



The Concept of Soft Misogyny in Ihsan Abdel Quddous's Novel "*The Black Glasses*"



Doi: 10.22067/jallv16.i4.2407-1441



Sahar Dehghani¹

Ph.D. Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

Hossein Shamsabadi¹

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

Sayyed Mehdi Nouri Keyzoghani¹

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

Abbas Ganjali¹

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

Received:21 September 2024 | Received in revised form:6 December 2024 | Accepted:31 December 2024

Abstract

Misogyny is a belief or attitude rooted in deep social, cultural, and historical biases against women. Across history, it has been sustained through various forms of discrimination, violence, and subjugation, influencing not only social life but also cultural production, literature, and even legal and economic structures. As a form of inequality, misogyny requires careful analysis to clarify its social and cultural dimensions. Given the novel's capacity to reflect social realities, fiction provides a suitable context for examining misogyny and its effects on attitudes and behaviors. One work particularly apt for such an inquiry is Ihsan Abdel Quddous's *The Black Glasses*, which is set in traditional Egyptian society and offers a nuanced portrayal of women's status and the ways characters and society perceive women. This study aims to analyze the effects of misogyny on culture, society, and human relations, and to elucidate the formation of related attitudes and behaviors. Using a descriptive-analytical method, the authors examine the selected novel to identify and analyze manifestations of soft misogyny. The findings indicate that Abdel Quddous employs elements of soft misogyny to depict behaviors harmful to women and, by creating psychological and social tensions, presents a realistic portrait of women's situation in Egyptian society—women subjected to male dominance and constrained by cultural and social limitations.

Keywords: Novel; Ihsan Abdel Quddous; Woman; Misogyny; *The Black Glasses*.

¹. Corresponding author. Email : h.shamsabadi@hsu.ac.ir

زبان و ادبیات عربی، دوره شانزدهم، شماره ۴ (پیاپی ۳۹) زمستان ۱۴۰۳، صص: ۱۸-۳۶

میزوژنی نرم در رمان «النظارة السوداء» اثر احسان عبدالقدوس



(پژوهشی)



سحر دهقانی^۱ (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران)
حسین شمس آبادی^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران، نویسنده مسئول)^۱
سیدمهدی نوری کیدقانی^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران)
عباس گنجعلی^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران)

Doi: 10.22067/jallv16.i4 2407-1441

چکیده

میزوژنی، باور یا نگرشی است که ریشه در تعصبات عمیق اجتماعی، فرهنگی و تاریخی علیه زنان دارد و در طول تاریخ از طریق اشکال مختلف تبعیض، خشونت و انقیاد تداوم یافته است. این نگرش، به طور گسترده در جوامع مختلف مشاهده شده و اثرات آن تنها محدود به حوزه اجتماعی نیست، بلکه فرهنگ، ادبیات و حتی ساختارهای حقوقی و اقتصادی جوامع را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بر این اساس، میزوژنی به عنوان یکی از اشکال تبعیض و نابرابری در جوامع مختلف، نیازمند بررسی و تحلیل دقیق است تا بتوان ابعاد اجتماعی و فرهنگی مرتبط با آن را بهتر شناخت. این مفهوم، به عنوان یکی از جنبه‌های اساسی ادبیات، در رمان‌ها و آثار ادبی مختلف نمود پیدا کرده است. رمان‌ها، به دلیل توانایی در بازتاب واقعیت‌های اجتماعی، می‌توانند بستری مناسب برای مطالعه میزوژنی و تأثیر آن بر نگرش‌ها و رفتارها باشند. یکی از آثاری که در این زمینه قابلیت بررسی دارد، رمان «النظارة السوداء» اثر احسان عبدالقدوس است. این رمان در پس‌زمینه جامعه سنتی مصر روایت می‌شود و توانسته است تصویری دقیق و عمیق از وضعیت انسانی و نگرش شخصیت‌ها و جامعه نسبت به زنان، یا به عبارت دیگر نسبت به پدیده میزوژنی، ارائه دهد. بر این اساس، این پژوهش با هدف تحلیل تأثیرات میزوژنی بر فرهنگ، جامعه و روابط انسانی انجام شده و تلاش دارد روند شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارها را روشن سازد. در این راستا، نویسندگان با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، کوشیده‌اند با مطالعه رمان منتخب، جلوه‌های میزوژنی موجود در آن را شناسایی و بررسی کنند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که عبدالقدوس با استفاده از مؤلفه‌های میزوژنی نرم، رفتارهای آسیب‌رسان به زنان را در رمان خود نمایش می‌دهد و با خلق تنش‌های روانی و اجتماعی، تصویری واقع‌گرایانه از موقعیت زنان در جامعه مصر ارائه می‌کند؛ زنانی که تحت سلطه مردان و محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی قرار دارند.

کلیدواژه‌ها: رمان، زن، میزوژنی، احسان عبدالقدوس، النظارة السوداء.

۱. مقدمه

مسئله زن، موضوعی پیچیده و چندوجهی است که در طول سالیان متمادی مورد توجه قرار گرفته و یکی از موضوعات اساسی در تحلیل‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که به بررسی جایگاه زنان در جوامع مختلف می‌پردازد. این مسئله شامل جنبه‌های متنوعی از جمله حقوق بشر، برابری جنسیتی، نقش‌های اجتماعی و فرهنگی، و چالش‌های اقتصادی و سیاسی است و زنان در بسیاری از جوامع با مشکلاتی از جمله نابرابری در دسترسی به حقوق پایه‌ای، فرصت‌های شغلی و آموزشی روبرو هستند. لذا باید گفت «تعریف زن و هویت وی دائماً از ارتباط زن و مرد سرچشمه می‌گیرد به همین دلیل زن تبدیل به دیگری می‌شود که دارای ویژگی‌های منفی است درحالی‌که مرد از ویژگی جایگاه والا و اهمیت برخوردار است». (البازغی، ۱۹۸۹: ۲۲۳) این عدم برابری جنسیتی به شکل‌های مختلفی مانند تبعیض در محل کار، خشونت خانگی و عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی بروز می‌کند. نقش‌های سنتی که به زنان نسبت داده می‌شود، می‌تواند بر توانمندی‌ها و فرصت‌های آن‌ها تأثیر منفی بگذارد و مانع از ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی شود.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌بینیم که زنان در طول تاریخ با انواع محدودیت‌ها و تبعیض‌ها تحت عنوان میزورنی یا زن‌ستیزی مواجه هستند. میزورنی یا خشونت علیه زنان یکی از جدی‌ترین مشکلات اجتماعی است که در بسیاری از جوامع وجود دارد و این خشونت می‌تواند جسمی، روانی یا جنسی باشد و تأثیرات عمیقی بر زندگی زنان و جامعه به طور کلی بگذارد. مفهوم میزورنی عبارت است از نفرت، تحقیر یا تعصب نسبت به زنان یا دختران. این مفهوم (میزورنی) ریشه در سیستم‌های مردسالارانه و هنجارهای اجتماعی دارد که نابرابری جنسیتی را تداوم می‌بخشد و کلیشه‌های مضر در مورد زنان را تقویت می‌کند و همچنین می‌تواند عواقب شدیدی برای حقوق، رفاه و برابری کلی زنان داشته باشد. در این صورت نمونه‌هایی از میزورنی را به عینه و به‌وفور می‌توان در ادبیات یافت؛ چراکه زن در رمان عربی حضوری برجسته، پویا و تعیین‌کننده دارد و یکی از محورهای بنیادینی است که نویسندگان برای ترسیم سیمای او و بیان اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود به کار گرفته‌اند (مهدی زاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۷۴).

میزورنی در ادبیات به وجود نگرش‌های جنسیتی یا تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در آثار ادبی اشاره دارد. این می‌تواند به طرق مختلفی از جمله نمایش شخصیت‌های زن به‌عنوان پست یا ضعیف، مطیع بودن زنان، تقویت کلیشه‌های جنسیتی و تأیید نگرش‌های مضر جامعه نسبت به زنان تجلی یابد. از نظر تاریخی، بسیاری از آثار ادبی، میزورنی را تداوم بخشیده‌اند که اغلب منعکس‌کننده هنجارها و نگرش‌های اجتماعی رایج نسبت به زنان است. به‌عنوان مثال، در ادبیات کلاسیک، زنان اغلب به‌صورت منفعل، مطیع و صرفاً با روابطشان با مردان تعریف می‌شدند. شخصیت‌های زن، غالباً صرفاً به اشیاء تقلیل می‌یابند و یا به عنوان فریبکار و فریبنده به تصویر کشیده می‌شوند. در حالی‌که زن‌ستیزی در ادبیات در طول تاریخ رایج بوده است، ادبیات معاصر اغلب این کلیشه‌ها را به چالش می‌کشد و یا بازآفرینی می‌کند، با این حال در برخی متون، نشانه‌هایی از ادامه این نگاه منفی دیده می‌شود که قصد تحقیر زن و نگاه منفی به او را دارد (مسبوق و همکاران، ۱۴۰۳: ۲) که این نشان‌دهنده نابرابری جنسیتی در ادبیات و جامعه به صورت کلی است.

یکی از نمونه‌های ادبیات معاصر، رمان «النظارة السوداء» احسان عبدالقدوس است که در پس‌زمینه یک جامعه سنتی خاورمیانه قرار دارد، لذا مبارزات و پیروزی‌های شخصیت‌هایش را درهم می‌آمیزد و بینش عمیقی از وضعیت انسانی و همچنین نوع نگرش شخصیت‌ها و جامعه را در ارتباط با زن یا به عبارت دیگر، میزورنی ارائه می‌دهد.

بر اساس آنچه گفته شد، میزورنی به عنوان یکی از اشکال تبعیض و نابرابری در جوامع مختلف، نیازمند بررسی و تحلیل دقیق است تا بتوان مسائل اجتماعی مرتبط با آن را بهتر درک کرد؛ لذا این جستار با هدف تحلیل تأثیرات میزورنی بر فرهنگ، جامعه و روابط انسانی می‌کوشد تا بتواند چگونگی شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارها را به تصویر بکشد. در جهت تحقق اهداف این جستار، تمرکز اصلی بر چند محور بنیادین قرار دارد: نخست، به تبیین مفهوم میزورنی و بررسی ابعاد متنوع آن در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع مردسالار پرداخته می‌شود. در ادامه، رمان «النظارة السوداء» نوشته احسان عبدالقدوس به عنوان نمونه‌ای گویا از بازنمایی روابط میان زن و مرد و جلوه‌های میزورنی تحلیل می‌گردد. در پایان نیز، تأثیر این اثر در شکل‌دهی به سیمای زن و برداشت نویسنده از موقعیت اجتماعی او مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از این روی نویسندگان با تکیه بر شیوه توصیفی - تحلیلی، بر این تلاش‌اند که با بررسی رمان منتخب، جلوه‌های میزورنی به کار گرفته شده در آن را استخراج کرده و به سؤالات زیر پاسخی درخور دهند:

۱- نویسنده چگونه توانسته است رفتارهای نرم و پنهانی (خواه از سوی مرد و خواه از سوی زن) را که به زن آسیب روحی می‌رساند در النظارة السوداء پیاده کند؟

۲- عبدالقدوس به کمک میزورنی چه تصویری از جامعه زنان در دسترس خوانندگان می‌گذارد؟

۱.۱. فرضیه‌های پژوهش

بر اساس پرسش‌های بنیادین پژوهش، می‌توان فرضیه‌های زیر را برای آنها ارائه کرد:

۱- به نظر می‌رسد احسان عبدالقدوس در رمان «النظارة السوداء» تلاش کرده تا با بهره‌گیری از مولفه‌های میزورنی نرم، ابعاد پنهان سلطه مردانه را در تعاملات روزمره و روابط عاطفی بازتاب دهد. به احتمال زیاد او از طریق روایت درونی شخصیت‌ها، موقعیت‌های روزمره و تضاد میان ظاهر مدرن و درون سنتی آنان، قصد داشته باشد تا نشان دهد که تبعیض علیه زنان ریشه در باورها و ساختارهای روانی و فرهنگی جامعه دارد. بر این اساس، می‌توان گمان برد که نویسنده خشونت و نابرابری را نه به شکل آشکار، بلکه در قالب رفتارهای نرم و نگرش‌های نهادینه شده بازنمایی کرده باشد.

۲- همچنین به نظر می‌رسد احسان عبدالقدوس در این رمان کوشیده است با به‌کارگیری مفهوم میزورنی، تصویری هم‌زمان واقعی و انتقادی از جایگاه زنان در جامعه ارائه دهد. گمان می‌رود او با بازنمایی زنانی که میان خواست‌های و سلطه سنت‌های اجتماعی در کشمکش‌اند، نشان داده باشد که زن در بستر مردسالاری نه فقط قربانی تبعیض، بلکه گاه عامل ناآگاه استمرار آن نیز هست. از این‌رو می‌توان حدس زد که نویسنده با استفاده از عناصر میزورنی، شرایط زنان را همچون آینه‌ای از ساختارهای فرهنگی و ذهنی نابرابر جامعه به تصویر درآورده است.

۱.۲. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های گسترده نگارندگان، در خصوص پیشینه میزورنی در ادبیات عربی، پژوهشی رؤیت نشد، اما در ارتباط با موضوع ظلم به زن پژوهش‌هایی انجام شده که در حوزه فقه، قانون و جامعه‌شناسی است و از حیثه مورد بررسی ما (ادبیات) به دور است. در ادامه به ذکر چندی از آنها اکتفا می‌شود:

- ۱- مقاله‌ای با عنوان «ملاحم المیسوجینیة فی الفكر السیاسی الالمانی الحدیث (نماذج ممثلة)» (۲۰۲۰) توسط أسماء محمد علی شحاتة به چاپ رسیده است و در حیطه پژوهشی ما (ادبیات) نمی‌باشد.
 - ۲- کتابی تحت عنوان «العنف ضد المرأة فی المجتمعات العربیة (الإشکالات و آفاق التعلیل فی الفقه و القانون)» (۲۰۲۱) توسط أمل حمادة نگاشته شده است که همانگونه از عنوان پیداست در حوزه فقه و حقوق است.
 - ۳- مقاله «العنف ضد المرأة الريفية فی محافظة أسیوط» (۲۰۱۶) به کوشش رندا یوسف محمد سلطان و همکاران نگاشته شده است. این مقاله نیز پژوهشی در حوزه جامعه شناسی است.
 - ۴- پایان نامه یسلی نبیل با عنوان «العنف ضد المرأة بین الواقع التریبة و الرحلة (دراسة میدانیة لعینة من الأسر الجزائریة)» (۲۰۰۹) که پژوهشی میدانی در حوزه جامعه شناسی خانواده است.
 - ۵- پایان نامه «العنف الموجه ضد المرأة و علاقته ببعض المتغیرات الإجتماعیة (دراسة میدانیة فی مدینة اللاذقیة)» (۲۰۱۲) به کوشش لیلی توفیق حلیوة نگاشته شده و در حوزه جامعه شناسی صورت گرفته است.
 - ۶- مقاله ای با عنوان «العنف اللفظی الموجه ضد المرأة المعاملة فی المجال الأسری» (۲۰۱۹) توسط م. بانیا س عدنان جلوب نوشته شده که از عنوان مشخص است در حوزه خانواده انجام شده است.
 - ۷- مقاله عبدالکریم بن خالد با عنوان «المقاربة النسقیة لظاهرة العنف ضد المرأة دراسة میدانیة فی ولایة ادرار، الجزائر» (۲۰۱۹) در حوزه جامعه شناسی به صورت میدانی کار شده است و تمرکز آن بر متغیرهای اجتماعی و فرهنگی و تعلیمی و اقتصادی است.
 - ۸- کتابی با عنوان «الکتابة فی الوجه و المواجهة» توسط فراس حج محمد (۲۰۲۳) نگاشته شده که ۳۰۰ صفحه و در ۵ فصل است. این کتاب درباره ۱۱ زن از زنان نویسنده و شاعر صحبت می‌کند که یا از ستم در رنج بوده و یا درباره ستم در آثار شعری و نثری خود نوشته اند. این کتاب به صورت پراکنده و جزئی به ظلم به زنان پرداخته است، اما کاری مستقل نیست.
- در زبان فارسی نیز پژوهشی با عنوان «میزورنی نرم در ادبیات» دیده نشد؛ اما نمونه‌هایی از زن‌ستیزی در ادبیات انجام‌شده است که در زیر به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:
- ۱- پایان‌نامه‌ای با عنوان «علل زن‌ستیزی در آثار برگزیده فارسی (فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، خاقانی، شیخ احمد جام)» (۱۳۸۹) به قلم فاطمه راجی نوشته شده است. نتایج این پژوهش عنوان می‌کند که در ادبیات، شاعران به‌طور متفاوتی به این موضوع پرداخته‌اند؛ برخی مانند فردوسی و ناصر خسرو کمتر به زن‌ستیزی پرداخته‌اند، درحالی‌که خاقانی و سنایی به‌وضوح این رفتار را نشان داده‌اند. عوامل اجتماعی، تاریخی، مذهبی و شخصی نیز در نگرش شاعران به زنان تأثیرگذار بوده و برداشت‌های نادرست از متون مقدس، به تحقیر زنان دامن زده است.
 - ۴- مقاله «از زن‌ستیزی تا زن‌ستایی در حدیقه الحقیقه سنایی» (۱۳۹۰) به کوشش محمود جعفری دهقی و ساره تربیت نگاشته شده است. نتایج این مقاله عنوان می‌کند که زن در برخی حکایات با تأثیر از باورهای اجتماعی به‌صورت منفی و در برخی دیگر، با ویژگی‌های مثبت به تصویر کشیده شده است.
 - ۵- مقاله «زن‌ستایی و زن‌ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب» (۱۳۹۲) توسط لیلا نامدار نگاشته شده است. نتایج حاصل از این مقاله نشان از آن دارد که زن‌ستیزی آشکار و پنهان نه به‌شدت شعر کهن ولی همچنان در شعر معاصر ایران و عرب به قوت خود باقی است.

۶- مقاله «نمایشی از آن دیگری: بررسی مردسالاری و زن‌ستیزی با خوانشی فمینیستی دسته نمایشنامه بهرام بیضایی» (۱۳۹۸) توسط رضیه شایان مهر، علی دهقان و ناصر دشت‌پیما نوشته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بیضایی مؤلفه‌های مردسالاری و عوامل مؤثر بر گسترش آن را در آثارش ترسیم می‌کند.

۷- مقاله «انوری و زن‌ستیزی و مذمت شعر و شاعری» (۱۳۹۸) به قلم مریم اسماعیلی. آنچه در مورد زن‌ستیزی آمده حاکی از آن است که انوری دیدگاه ارجح بودن مرد بر زن را به ذهن متبادر می‌سازد.

۸- نتایج پایان‌نامه «بررسی و تحلیل زن‌ستایی و زن‌ستیزی در آثار برجسته نظم و نثر فارسی از آغاز تا قرن هشتم» (۱۳۹۸) به قلم نعیم مراونه، از این قرار است که نگاه به زن در ادبیات فارسی نگاهی منفی است.

۹- مقاله «زن‌ستیزی در ادبیات زن‌محور، بررسی تطبیقی رمان‌های غرور و تعصب اثر جین آستین و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم اثر زویا پیرزاد» (۱۳۹۹) به نویسندگی ناهید فخر شقایب است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در جوامع مردسالار نویسنده‌های زن می‌توانند تحت تأثیر گفتمان غالب جامعه مانند مردها فکر کنند و بنویسند.

۱۰- پایان‌نامه «زن‌ستیزی در طوطی‌نامه و سندبادنامه» (۱۴۰۰) به کوشش زهرا اسماعیلی، این نتایج را نشان می‌دهد که ستیز با زن، به صورت فحاشی، تحقیر، برشمردن ویژگی‌های بد، تهمت و ارزش قائل نشدن بر زن در متن این دو اثر وجود دارد.

۱۱- مقاله «بررسی زن‌ستیزی و زن‌ستایی در دیدگاه جامی (با تکیه بر لیلی و مجنون و سلامان و ابدال)» (۱۴۰۱) توسط رقیه خدای، زهره سرمد و مهناز رمضانی نگاشته شده است. نتایج حاصل از این مقاله بیانگر این است که در آثار جامی دو دیدگاه متضاد وجود دارد. در لیلی و مجنون تصویری مثبت و در سلامان و ابدال تصویری منفی از زن ارائه شده است.

و در ارتباط با رمان «النظاره السوداء» تنها سه پژوهش به چشم می‌خورد که در زیر به آنها اشاره خواهد شد:

۱- پایان‌نامه «بررسی زمان‌مندی روایت در داستان النظاره السوداء اثر احسان عبدالقدوس بر اساس نظریه ژرار ژنت» (۱۳۹۷) به کوشش محمد خلیلی شیب‌آبدانی نگاشته شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده با تمرکز بر قسمت‌های برانگیزنده عواطف و احساسات مخاطب به‌نوعی خواننده را برای دانستن ادامه روایت کنجکاو و مشتاق ساخته و او را در هول و ولا و فرضیه‌سازی نگه داشته است.

۲- پایان‌نامه «ترجمه کتاب النظاره السوداء اثر احسان عبدالقدوس» (۱۴۰۲) به مترجمی زهرا خفاجه کریموی صورت پذیرفته است. همانطور که از عنوان مشخص است، این پایان‌نامه، برگردانی از رمان موردنظر به زبان فارسی است.

۳- مقاله زهرا خفاجه کریموی و حسین شمس‌آبادی و سیدمهدی نوری کیدقانی با عنوان «رهیافت‌های گریز از ترجمه ناپذیری رمان النظاره السوداء اثر احسان عبدالقدوس» (۱۴۰۲). در این مقاله، موارد بسیاری هم در حوزه زبانی و هم فرهنگی مشخص شد که ترجمه ناپذیر بوده و مترجم برای ترجمه این عناصر از شیوه «معادل نقشی» استفاده کرده است.

براین‌اساس با توجه به موارد ذکر شده و با وجود بررسی‌های انجام شده تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در حوزه جلوه‌های میزورنی نرم در رمان «النظاره السوداء» به چشم نمی‌خورد؛ چراکه این جستار به بررسی مفهوم میزورنی نرم می‌پردازد که به نوعی از تبعیض و نابرابری اشاره دارد که به طور غیرمستقیم و با ظرافت بیشتری نسبت به

میزورنی سنتی (خشونت رفتاری) عمل می‌کند. در پژوهش‌های قبلی بیشتر بر روی زن ستیزی واضح و آشکار تمرکز شده است؛ لذا موضوع میزورنی نرم در ادبیات و داستان‌ها به طور خاص بررسی نشده است؛ بنابراین، این تحقیق به دلیل تمرکز بر جنبه‌های جدید و کمتر بررسی‌شده، می‌تواند به غنای مطالعات موجود و همچنین به درک عمیق‌تر از مسائل اجتماعی و فرهنگی کمک کند؛ لذا از این حیث، این پژوهش، کاری تازه خواهد بود.

۲. بحث و بررسی

۲.۱. میزورنی^۱

میزورنی، موضوعی برجسته است که تعصبات ریشه‌دار و تبعیض علیه زنان در جامعه را به تصویر می‌کشد. این مفهوم به معنای اهانت نسبت به زنان است. این خوارداشت‌ها می‌تواند در انواع مختلفی از رفتارها و گفتارها نمایان شود، از جمله انکار حقوق و آزادی‌های زنان، ترویج تفکر قالبی جنسی، اعمال فشارهای اجتماعی بر زنان برای تناسب با نقش‌های جنسیتی تعیین‌شده و غیره. بنا بر عقیده نیکخواه، میزورنی را شاید نتوان گفت تنفر مرد از زن یا مردسالاری نسبت به زن، بلکه این ستیز با جنس زن از یک قانون و ناآگاهی سردمداران زمان نشئت می‌گیرد و به سطح آگاهی و برابری در جامعه بستگی دارد. پس میزورنی با افکار پوسیده و جاهلانه رابطه مستقیم دارد. اگر بی‌ارزشی زن که از قدیم وجود داشته، ادامه‌دار شود، در پنهان این رویکردها یک استبداد و خودکامگی کلی قرار دارد که پشتوانه این بی‌اهمیت‌پنداری زن در جامعه شده است (نیکخواه، ۱۴۰۰: ۲۰-۲۱). بنابراین، میزورنی تنها یک مسئله فردی و شخصی نیست که به صورت انفرادی اتفاق بیفتد، بلکه یک پدیده اجتماعی است که نهادینه شده و تقویت شده توسط ساختار نظام پدرسالاری در جامعه ما. در این ساختار، ارزش‌ها، باورها و نیز تصاویر منفی درباره زنان برای تثبیت قدرت و کنترل مردان بر زنان غربالگری می‌شوند و زنان بیشتر ناخودآگاه، این ایدئولوژی‌ها و تصورات را درون خود ثبت می‌کنند و آنها را به عنوان واقعیت می‌پذیرند بدون آنکه به تأثیرات آن بر روان و رفتار خود آگاهی داشته باشند. به عبارت دیگر، زن‌ستیزی به طور گسترده‌ای به پیچیدگی‌های ساختاری و اجتماعی برمی‌گردد که زنان را در خود حبس می‌کند و بر چگونگی تفکر و رفتار آنها تأثیر می‌گذارد.

میزورنی عبارت است از تنفر از زنان که غالباً از سوی مردان نسبت به زنان اعمال می‌شود. در تاریخ جوامع انسانی زن‌ستیزی انواعی دارد. در نوع اول و افراطی آن بعضی از مردان دچار حالت بی‌زاری از زنانند، فقط به خاطر این که آنها زن هستند. نوع دوم، نرم‌تر و پنهانی‌تر است این است که مردان از زنانی که رفتار تعریف شده برای آنها (خانه‌داری، سکوت و کتک‌خوردن) را تحمل نکنند متنفرند (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۷). بر این اساس باید گفت «زنان فقط زمانی که هدایت کار تولیدی جامعه را عهده داشتند و یا در آن شرکت می‌کردند مورد احترام و تکریم بودند. اما وقتی به واحدهای خانواده جداگانه تفکیک شدند و مقام نازل در خانه و خانواده را به دست آوردند حیثیت اجتماعی‌شان را همراه با نفوذ و قدرتشان از دست دادند». (کولتای و همکاران، ۱۳۸۱: ۵۰) طبق نظر آلن جی جانسون^۲، زن‌ستیزی نقش پیچیده‌ای در نظام پدرسالاری دارد. او معتقد است که زن‌ستیزی باعث احساس برتری مرد شده، خشونت نسبت به زن را توجیه کرده و زنان را در حالت تدافعی نگه می‌دارد. این رفتارها باعث می‌شود که برخی از زنان رفتارهای ضد زن را دیده و اجرا کنند که این باعث دشواری در مبارزه با پدرسالاری می‌شود. زنان به دلیل نفرت از خود، معمولاً پدرسالاری را به عنوان یک مشکل برای خودشان نمی‌بینند و خود را عامل بدبختی خودشان می‌دانند و این امر باعث نفرت از خودشان می‌شود (جانسون، ۲۰۰۵: ۶۴). میزورنی گاه با خشونت جسمی

و ضرب و شتم زنان و گاه با خشونت سیستمی (رفتارهای نرم) همراه است که جایگاه زن را متزلزل نموده و به وی آسیب روحی و روانی می‌رساند. در ادامه رفتارهای نرم (خواه از سوی مردان، خواه زنان) بررسی می‌شود. به هر روی عبدالرحمن یاغی می‌گوید: زن در زندگی و ادبیات نقش بزرگ‌تری دارد (یاغی، ۱۹۷۲: ۱۱۱).

۲.۲. میزورنی مردانه

میزورنی به معنای نفرت یا تحقیر زنان ریشه در تاریخ، ساختارهای اجتماعی، و نهادهای فرهنگی داشته و ممکن است به صورت‌های مختلفی بروز کند، از جمله در زبان، رفتار، و نگرش‌های مردانه نسبت به زنان و یا در زبان و رفتار و نگرش زنانه نسبت به خود و هم‌جنس خود (زنان). در این راستا، بررسی ریشه‌ها و ابعاد میزورنی مردانه و زنانه می‌تواند به درک بهتر این پدیده کمک کند.

۲.۲.۱. برتری‌دادن مرد به زن: در داستان‌ها شخصیت‌های مرد، پیوسته قدرت و نفوذ دارند، درحالی‌که شخصیت‌های زن به‌عنوان تابع و وابسته به مردان به تصویر کشیده می‌شوند. علاوه بر این، زبان، اعمال و نگرش شخصیت‌های مرد و گاهی خود زن‌ها، بیانگر برتری مردان بر زنان است.

اما المرأة التي يَنْقُصُهَا الْجَمَالُ الْكَامِلُ أَوْ الَّتِي لَا تَحْسُ بِجَمَالِهَا [...] بِالذَّكَاءِ الرَّقِيقِ الَّذِي تُعَامِلُهُ بِهِ، وَ بِاللُّيُونَةِ النَّاعِمَةِ الَّتِي تُقْنَعُ بِهَا أَنَّهُ سَيِّدُهَا.. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۱۱)

(ترجمه) «اما زنی که زیبایی صددرصدی ندارد یا زیبایی خود را احساس نمی‌کند [...] با هوش زیرکانه‌ای که با او (مرد) رفتار می‌کند و با نرمی لطافت گونه‌ای که با آن، او را متقاعد می‌کند که مرد سرور اوست...»

در این عبارت، زیبایی زن به عنوان یک معیار اصلی برای قضاوت درباره ارزش او مطرح می‌شود. این نوع نگرش باعث می‌شود که زنانی که از نظر زیبایی به استانداردهای خاصی نمی‌رسند، کمتر در نظر گرفته شوند. از یک سو بیان «الذَّكَاءِ الرَّقِيقِ» و «اللُّيُونَةِ النَّاعِمَةِ» نشان‌دهنده این است که زن باید با رفتارهای زیرکانه و نرم خود، مرد را متقاعد کند که مرد برتر از اوست و این امر بیانگر این است که زنان باید برای جلب‌توجه و تأیید مردان تلاش کنند و این تلاش، نشان‌دهنده برتری مرد بر زن است. از سوی دیگر عبارت «انه سیدها» به‌وضوح حاکی از تسلیم و تبعیت زن از مرد است. این بیان به‌نوعی قدرت و تسلط مرد را نسبت به زن تأکید می‌کند. لذا این نگرش، به تقویت میزورنی می‌انجامد که در آن‌ها مردان به عنوان سرور و بالادست زن شناخته می‌شوند.

۲.۲.۲. وسیله انگاری زن: وسیله انگاری زن در میزورنی نرم به معنای استفاده از زن به عنوان ابزاری برای تأمین نیازها و خواسته‌های مردان در جامعه‌ای است که به طور کلی بر اساس نابرابری‌های جنسیتی بنا شده است. اینگونه است که گفته اند: «زن در نظام مردسالار هویت واقعی انسان بودن را ندارد و چنان کالا و ابزاری است برای بهره‌وری مرد». (شایان مهر و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۲) لذا زن به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به برتری، خوشی یا هدف‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد و ارزش او به عنوان انسان نادیده گرفته می‌شود.

فَقَدْ تَعَوَّدَ دَائِمًا أَلَّا يَتَدَخَّلَ فِي حَيَاتِي الْخَاصَّةِ، وَ تَعَوَّدَ أَنْ يِعْتَمِدَ عَلَيَّ ذِكَاثِي، وَ تَعَوَّدَ أَلَّا يَكُونَ بَيْنَنَا سِوَى الْمَصْلَحَةِ الْمَشْتَرَكَةِ فِي أَنْ نَعِيشَ أَغْنِيَاءَ.. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۸۴)

(ترجمه) «عادت کرده بود در زندگی خصوصی من دخالت نکند، و به هوش من اعتماد داشته باشد، و نیز عادت داشت که بین ما فقط منافع مشترک باشد تا ثروتمند زندگی کنیم..»

در این متن، زن به عنوان ابزاری برای رسیدن به منافع مشترک و ثروت توصیف شده است. وی به جای اینکه به عنوان یک فرد با احساسات و خواسته‌های مستقل دیده شود، وسیله‌ای برای تحقق منافع مورد نظر مرد و تأثیری بالقوه در زندگی وی شناخته می‌شود. جملاتی مانند "تعود أن تعتمد على ذكائي" و "تعود الا يكون بيننا سوى المصلحة المشتركة" اشاره به استفاده از زن به عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت زندگی مشترک دارد؛ لذا زن با هوش و توانایی‌های خود، به عنوان یک ابزار برای دستیابی به مصالح مشترک معرفی شده و گویی «به صورت شیء از او استفاده شده است» (کاویان‌پور، ۱۳۸۶: ۴۷۰)

این نوع نگاه باعث می‌شود که هویت زن به حاشیه رانده شود و او صرفاً به عنوان ابزاری برای کسب ثروت و منافع مشترک تلقی گردد. از سوی دیگر، عبارت «مصلحة المشتركة في أن نعيش أغنياء» نشان‌دهنده این است که رابطه میان زن و همسرش بر اساس منافع مالی و اقتصادی بنا شده است. این امر می‌تواند به معنی آن باشد که عواطف و احساسات انسانی در این رابطه کم‌اهمیت هستند و زن بیشتر به عنوان یک وسیله برای دستیابی به ثروت و موقعیت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. این در واقعیت به وجود زنانه اشاره دارد که به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف مرد مورد استفاده قرار می‌گیرند و شاید بتوان گفت شخصیت‌های مرد در رمان، دنبال زنی نمی‌گردند که برای عشق و همدلی انتخاب شود، بلکه می‌خواهند از او به عنوان ابزاری برای رسیدن به مصالح خود استفاده کنند. این نگرش می‌تواند به تقویت میزوژنی در جامعه و عادی‌سازی چنین نگرشی نسبت به زنان منجر شود.

۲.۲.۳. زن تسلیم اراده مرد: در ادبیات، بسیاری از زنان مطیع و تسلیم اراده مرد هستند. این مفهوم نشان‌دهنده نگرش بعضی از افراد نسبت به نقش و وظایف زنان است که می‌تواند در برخی مواقع به تبعیض و تحت‌فشار قرار دادن زنان و به اصطلاح میزوژنی منجر شود.

وَصَرَخَتْ كَالذَّيْبَةِ الْمَسْعُورَةِ: لَا تَرَكْنِي.. اضربني.. اضربني أيضاً.. بِقِسْوَةٍ!! (همان: ۶۷)

(ترجمه) «مثل گرگ هار فریاد زد: ولم نکن... منو بزن... بازم بزن... محکم بزن!!»

در این مثال، زن به عنوان شخصی تسلیم اراده مرد نشان داده شده؛ زیرا او آماده است که تحت تأثیر خشونت مرد، آزار ببیند. زن در اینجا یک نمونه از زنانه است که به اندازه کافی اعتماد به نفس ندارند و وابسته به مردان هستند و تحت تأثیر اراده آنها قرار می‌گیرند؛ لذا این جمله تأکیدی است بر تسلیم و اطاعت نسبت به مرد، این تسلیم به قدری عمیق است که حتی خواستار ضرب و شتم نیز می‌شود. این امر می‌تواند نمادین از وابستگی عاطفی و روانی زن به مرد نیز باشد. درخواست زن برای ضرب و شتم، می‌تواند نشان‌دهنده یک نوع تنش و خشونت در روابط باشد که در آن زن حتی به خشونت نیز به عنوان یک ابزار برای حفظ ارتباط با مرد نگاه می‌کند. به عبارت دیگر، زن خواهش نمی‌کند که مرد از او دور شود و او را نزند، بلکه خواسته عجیب و نهادینه‌ای دارد که او را بزند و به طور خشن با او برخورد کند. براین اساس، زن با درخواست برای ضرب و شتم در واقع به نوعی قدرت مرد را به رسمیت می‌شناسد و خود را در موقعیتی پایین‌تر قرار می‌دهد.

۲.۲.۴. زن وسیله کام جویی: این مؤلفه در برخی جوامع و فرهنگ‌ها برای توصیف زنانه استفاده می‌شود که مردان از آنها برای رسیدن به اهداف شخصی و مردانه‌شان استفاده می‌کنند. «در ایدئولوژی مردسالارانه استفاده ابزاری از زن می‌شود، این استفاده ابزاری از زن برای کامجویی و بهره‌کشی است.» (فتاحی، ۱۳۹۲: ۸۵)

رجُلٌ كَالَّذِي عَاشَرْتُهُ زَمِيلَتَهَا الْآخَرَى «كیتی» فَتَفَحَّ فِي بَطْنِهَا وَلَدًا ثُمَّ تَرَكَهَا لِتَدُورَ بِهِ بَيْنَ الْعَوَاصِمِ وَتَضْطَرَّ أَنْ تَحْتَرِفَ الْبِغَاءَ لِتُؤْوِيَ هَذَا الْوَلَدَ وَتُعُولَهُ. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۲۷)

(ترجمه) «مثل همان مردی که دوست دیگرش «کیتی» با او معاشرت داشت، و او را باردار کرد، سپس او را رها کرد تا با این بچه بین پایتخت‌ها سرگردان باشد و مجبور شود روسپی‌گری کند تا برای این بچه سرپناهی باشد و تأمینش کند.»

در این متن، زن به عنوان ابزاری برای ارضای نیازهای مرد توصیف می‌شود، به طوری که مرد پس از برقراری رابطه و باردار کردن کیتی، به راحتی او را ترک می‌کند. این رفتار مرد، نشان‌دهنده نگاهی است که در آن زن تنها به عنوان وسیله‌ای برای ارضای نیازهای جنسی در نظر گرفته می‌شود و مرد هیچ گونه مسئولیتی در قبال زندگی او و فرزندش احساس نمی‌کند. از طرف دیگر، زن به دلیل ترک شدن توسط مرد، مجبور می‌شود برای تأمین نیازهای خود و فرزندش به «روسپی‌گری» روی آورد. این شرایط نه تنها نشان‌دهنده نابرابری جنسیتی در روابط است، بلکه به نوعی بازتاب‌دهنده ساختارهای اجتماعی است که زنان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیر قرار می‌دهد. در این سیستم، زنان به عنوان موجوداتی ضعیف و وابسته به مردان دیده می‌شوند که مجبورند برای بقا و تأمین نیازهای خود، به رفتارهایی روی بیاورند که ممکن است به نفع آن‌ها نباشد.

۲.۲.۵. یادکردن زن با القاب زشت: این عبارت به رفتار یا عمل افراد اشاره دارد که زنان را با الفاظ و اصطلاحات ناروا و ناسازگاری توصیف کرده و به آن‌ها آسیب جسمی و روحی وارد می‌کنند. این نوع اهانت و توهین به زنان به عنوان یک شکل از تبعیض جنسی و نابرابری جنسیتی و میزورنی نرم محسوب می‌شود. این رفتار نشان از عدم احترام به زنان دارد.

هَلْ يُمَكِّنُهُ أَنْ يُحِبَّ هَذَا الْحَيَوَانَ الْجَمِيلَ.. هَذَا «الشیء»، الْبَارِدَ الَّذِي لَا يُحْسُ؟! (همان: ۴۳)

(ترجمه) «آیا او (پسر) می‌تواند این حیوان زیبا را دوست داشته باشد.. این «چیز» سرد و بی‌احساس را؟!»

در این متن، زن با اصطلاحاتی چون «حیوان» و «شیء» توصیف می‌شود که نه تنها به کاهش شأن و مقام او می‌انجامد، بلکه به نوعی انسانیت او را زیر سؤال می‌برد. این القاب زشت و تحقیرآمیز، نشان‌دهنده نگاهی است که در آن زنان به عنوان موجوداتی بی‌احساس و بی‌ارزش در نظر گرفته می‌شوند و این خود به تقویت تصویر منفی از زنان در جامعه کمک می‌کند. استفاده از چنین اصطلاحاتی می‌تواند به القای این باور کمک کند که زنان تنها به عنوان ابزار یا موجوداتی برای ارضای نیازهای مردان شناخته می‌شوند و ارزش آن‌ها تنها به زیبایی ظاهری یا توانایی‌های جسمی‌شان محدود می‌شود. این نوع یادکردن نه تنها به تداوم نابرابری‌های جنسیتی می‌انجامد، بلکه می‌تواند به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز و تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در جامعه نیز دامن بزند. علاوه بر این، استفاده از این القاب زشت می‌تواند به احساس بی‌ارزشی و سرکوب زنان منجر شود و آن‌ها را از ابراز خود و خواسته‌هایشان بازدارد. این وضعیت به نوبه خود به تقویت فرهنگ میزورنی کمک می‌کند و زنان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیری قرار می‌دهد.

۲.۲.۶. لزوم دوری جستن از زن: این مؤلفه، به معنای اعتقاد به این است که باید از زنان دوری کرد و ارتباط افراد با آن‌ها محدود شود. «به باور بیشتر سخنوران، به فساد و تباهی کشاندن مرد به دست زن است». (مراونه، ۱۳۹۸: ۱۲۳) زیرا زنان را مسبب به خطر افتادن مال و شهرت، بیماری و کاستن عمر مردان می‌دانند.

لَمْ يَقْتَرِبْ إِلَيْهَا لِأَنَّهُ كَانَ يَخْشَاهَا، وَهُوَ يَخْشَى جَمِيعَ الرَّاغِبَاتِ حَتَّى مَنْ تَبَدُّو مِنْهُنَّ بَرِيئَةً سَادِجَةً، وَيَعْلَمُ جَيْدًا كَمْ يُكَلِّفُ الْإِعْجَابَ بِهِنَّ، وَكَمْ يُكَلِّفُهُ هُوَ بِالذَّاتِ مِنْ وَقْتِهِ وَسُمْعَتِهِ وَمَالِهِ عَلَى حِسَابِ عَمَلِهِ الَّذِي يَفْتَنِي فِيهِ.. (عبدالقدوس، د.ت: ۹۳)

(ترجمه) «به دختر نزدیک نشد؛ زیرا از او و از همه رقصندگان می‌ترسید حتی از آنهایی که معصوم و ساده به نظر می‌رسیدند و به‌خوبی می‌داند که شیفته آن‌ها شدن چقدر برایش هزینه دارد و چقدر این کار برای وقتش و شهرتش و پول او به‌خاطر کاری که غرق در آن شده است هزینه دارد..»

در این جمله، مرد به دلیل ترس از زن و به‌ویژه از «رقصنده‌ها»، حتی کسانی که به نظر بی‌گناه و ساده می‌آیند، از نزدیک شدن به آن‌ها خودداری می‌کند. این ترس، نه تنها به دلیل تصوراتی از خطرات احتمالی ناشی از زنان است، بلکه در واقع بازتاب‌دهنده نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی است که در آن زنان به عنوان موجوداتی تهدیدآمیز و خطرناک در نظر گرفته می‌شوند. این نوع نگرش به تحقیر زنان و کاهش شأن آنان منجر می‌شود و همچنین باعث می‌شود که مردان از برقراری روابط سالم و مثبت با زنان دوری کنند. علاوه بر این، جمله به این نکته اشاره دارد که مرد می‌داند چقدر ممکن است تحت‌تأثیر جذابیت‌های زنان قرار گیرد و این امر می‌تواند منجر به مشکلاتی برای او در زمینه‌های مختلفی چون وقت، اعتبار و مالی شود. این ترس از تأثیرات منفی زنان بر زندگی مردان، به‌نوعی به ایجاد دیواری میان دو جنس منجر می‌شود و روابط انسانی را پیچیده و دشوار می‌سازد. این نحوه تفکر و اعتقادات مرد داستان باعث می‌شود که اجتناب از زنان را به عنوان یک وظیفه لازم و الزامی مطرح کند و این دقیقاً نمونه‌ای از میزورنی نرم و پنهان است که در داستان به چشم می‌خورد.

۲.۲.۷. زن در سایه مرد: این شاخصه به وضعیتی اشاره دارد که زنان در جامعه به دلیل نادیده گرفته شدن یا تحت‌تأثیر قرار گرفتن از سوی مردان، قدرت و حقوق خود را از دست می‌دهند و احساس می‌کنند که مردها برای آن‌ها تعیین‌کننده هستند. این مؤلفه ممکن است منجر به کاهش یا عدم اعتماد به نفس زنان می‌شود و این باور را ایجاد می‌کند که زنان همواره باید در سایه یک مرد زندگی کنند.

وَتَذَكَّرَتْ فِي هَذِهِ الْأَثْنَاءِ أَنَّ لَهَا أَحَاً مِنْ أُمِّهَا يَعِيشُ فِي السُّوَيْدِ، كَانَتْ قَدْ سَمِعَتْ بِهِ وَلَكِنَّهَا لَمْ تَكُنْ قَدْ رَأَتْهُ، فَبَدَأَتْ تُرَاسِلُهُ، وَتَرْجُوهُ أَنْ يَدْعَوْهَا لِتَعِيشَ مَعَهُ.. وَوَعَدَتْهُ بِأَنْ تَكُونَ أَيْ شَيْءٍ يُرِيدُهُ.. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۲۵)

(ترجمه) «در این بین، به یاد آورد که از مادرش برادری دارد که در سوئد زندگی می‌کند، از او را شنیده بود، اما او را ندیده بود، بنابراین با او نامه‌نگاری کرد و از او درخواست کرد که برایش دعوت‌نامه‌ای بفرستد تا با او زندگی کند.. و به او قول داد که هر چیزی که او می‌خواهد باشد..»

در این مثال، دختری که می‌خواست از خانواده و تسلط پدرش جدا شود، به دنبال حمایت و پشتیبانی برادرش است تا بتواند در کنار او زندگی کند. این تمایل به وابستگی به مردان، نشان‌دهنده نداشتن استقلال و هویت فردی است که زنان در بسیاری از جوامع با آن مواجه هستند. زن در این حالت به‌وضوح به دنبال جلب توجه و حمایت مردی است که می‌تواند به او کمک کند تا از شرایط دشوار فرار کند و این وابستگی به برادر، به‌نوعی تأکید بر موقعیت ضعیف او در جامعه است و به‌نوعی یادآور این موضوع است که زن در حال باید تحت سرپرستی و تسلط یک مرد (پدر - برادر - همسر) باشد. علاوه بر این، عبارت «وعدته بأن تكون أي شيء يريد» نشان می‌دهد که زن برای جلب رضایت برادرش آماده است هر کاری انجام دهد. این رفتار به‌نوعی نشان‌دهنده نهادینه شدن تفکر

زندگی زن در سایه مرد است که در آن زنان باید برای تأمین نیازهای خود به مردان وابسته باشند و برای جلب توجه و حمایت آن‌ها تلاش کنند که این نمونه بارز میزورنی نرم است.

۲.۲.۸. **شیطان صفتی زن:** این مؤلفه نشان‌دهنده تبعیض و ناپسندی نسبت به زنان و نتیجه تاریخی‌ای از تبعیض جنسیتی و نگرش‌های منفی نسبت به زنان است، همچنین باعث میزورنی می‌شود.

فَيَنْدِفِعُ مَعَهُنَّ بَرِيئاً سَاجِجاً إِلَى أَنْ يَكْتَشِفَ أَهْنَهُنَّ شَيَاطِينَ (همان: ۱۳۵)

(ترجمه) «پس با آنها به عنوان یک انسان پاک و ساده‌لوح همراه می‌شود تا زمانی که متوجه می‌شود که آنها شیطان هستند.»

در این جمله، زن به عنوان موجوداتی توصیف می‌شود که به ظاهر معصوم و ساده به نظر می‌رسند؛ اما در واقع دارای نیت و رفتارهای شیطانی هستند. تعبیر «شیاطین» به وضوح نشان می‌دهد که زنان به عنوان موجوداتی خطرناک و فریبنده در نظر گرفته می‌شوند که می‌توانند به راحتی مردان را فریب دهند و آن‌ها را در دام خود گرفتار کنند. این نوع نگرش باعث می‌شود که مردان نسبت به زنان با تردید و احتیاط برخورد کنند و در نتیجه روابط انسانی و سالم میان دو جنس را تحت تأثیر قرار دهد. شاید بتوان گفت این دیدگاه به یک تفکر غلط در برخی جوامع بازمی‌گردد و علت مخالفت با زن را به جریان آدم و حوا نسبت می‌دهند. به اعتقاد این گروه، حوا عامل گمراهی آدم بود و با دست‌آویز قرار دادن آنچه برای آدم به وجود آمد، زن را مصدر گمراهی می‌دانند که باید از آن دوری شود؛ لذا این الگو می‌تواند برای تشریح مؤلفه «شیطان صفتی زن» استفاده شود که با اغوا و تقلید نادرست، افراد را به سمت خطا رهنمون کند.

۲.۲.۹. **مادی‌گرایی زن:** مادی‌گرایی زن به عنوان یک مؤلفه در میزورنی نرم، به تصورات و نگرش‌هایی اشاره دارد که زنان را به عنوان افرادی می‌بیند که به شدت به مادیات، ثروت و جذابیت‌های ظاهری وابسته‌اند. این نگرش در رسانه‌ها و فرهنگ عمومی به شکل‌های مختلفی تجلی می‌یابد و تصویری از زنان را به نمایش می‌گذارد که به دنبال تأمین نیازهای مادی خود هستند. از این رو گفته اند: «زن به خاطر دلبستگی‌های مادی و دنیوی از نظر مرد موجود سطحی و ظاهر پسند معرفی شده است که به هیچ شناختی دست نمی‌یابد و هیچ راهی برای تکامل او وجود ندارد.» (یزدانی، ۱۳۷۷: ۶۸) لذا این شاخصه اشاره دارد که زنان به طور انحصاری مادی‌گرا هستند و تأکید آنها بر فرصت‌های مادی و سود و منفعتشان است که تفکری منفی را نسبت به زنان ایجاد می‌کند و میزورنی نرم به شمار می‌رود.

كَانَ الرَّجُلُ فِي نَظَرِهَا مَحَافِظٌ نُقُودٌ تَشْتَرِي بِهَا هَذَا الثَّوْبَ، أَوْ تَأْكُلُ بِهَا فِي هَذَا الْمَطْعَمِ، أَوْ تَفْتَحُ رُجَاجَةً شَمْبَانًا.. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۳۶-۱۳۷)

(ترجمه) «مردان از نظر او کیف پول‌هایی بودند که با آن لباسی می‌خرید یا با آن در رستوران غذا می‌خورد یا یک بطری شامپاین باز می‌کرد..»

نویسنده در این جمله نویسنده با زن به گونه‌ای برخورد کرده که به جای توجه به ارزش‌های انسانی و عاطفی مرد، او را به عنوان یک منبع مالی و وسیله‌ای برای تأمین نیازهای مادی‌اش در نظر می‌گیرد. این نگرش به زنان به عنوان افرادی که تنها به دنبال بهره‌برداری مالی از مردان هستند، نشان‌دهنده تصورات منفی و آسیب‌زننده‌ای است که می‌تواند بر روابط بین دو جنس تأثیر بگذارد. براین اساس، این جمله نشان‌دهنده علاقه یک زن نسبت به نقدینگی

و مادی‌گرایی است. توصیفات نویسنده از زن، نشان‌دهنده مادی‌گرایی و وابستگی زن به مردان برای تأمین نیازهای مالی است که یکی از مؤلفه‌های میزورنی است. در این نگاه، زن به عنوان یک فرد مستقل و مستحق احترام تلقی نمی‌شود و بیشتر به عنوان یک موجودی که در هر حال مرد را برای رفع نیازهای مالی خود در نظر می‌گیرد به تصویر کشیده شده است.

۲.۲.۱۰. خیانت زن: خیانت زن به معنی رفتاری است که زن رابطه و یا ازدواج خود با دیگری را نقض کرده و به رابطه جنسی یا عاطفی با فرد دیگری پرداخته است. ستاری در این مورد می‌گوید: «زن در ناخودآگاه اجتماعی ذاتاً قانون‌شکن و آشوبگر و فاسد و بی‌وفاست و در جفت‌جویی حد و اندازه نمی‌شناسد و به هیچ ضابطه و قاعده‌ای پایبند نیست و بنابراین مرد باید به هر وسیله وی را مهار کند، چون زن هم‌پیمان مفسده انگیز و غیرقابل‌اعتمادی است». (ستاری، ۱۳۷۵: ۱۷۰)

و في مصر اضطررتُ أن أخونَ زوجي لأنَّ مَرَّةً [...] ائما خُنتُهُ حبًّا في النِّجاح، و كى أَمْنَحَ زَوْجِي شَرَكْتُهُ الجَدِيدَةَ.. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۷۱)

(ترجمه) «در مصر برای اولین بار مجبور شدم به همسرم خیانت کنم... من به خاطر عشق به موفقیت و دادن شرکت جدید به همسرم به او خیانت کردم..»

در این مثال تعبیر «خنته حباً فی النجاح» نشان می‌دهد که زن خیانت خود را به عنوان اقدامی برای رسیدن به موفقیت و بهبود شرایط توجیه می‌کند. این وضعیت می‌تواند این تصور را به وجود آورد که زنان صرفاً به دنبال منافع و موفقیت هستند و ارزش‌های عاطفی و اخلاقی را نادیده می‌گیرند. این مثال مبنای میزورنی نرم است؛ زیرا به زنی اشاره شده که به هر دلیلی، به شوهر خود خیانت می‌کند و این نشان از آن دارد که زنان در هر حال خیانتکار هستند. این نوع نگرش به زنان به عنوان افرادی فریبکار و غیرقابل‌اعتماد در روابط عاطفی، فرهنگ میزورنی در جامعه را تقویت می‌کند.

۲.۲.۱۱. نگاه تحقیرآمیز به زن (از نگاه مرد): نگاه تحقیرآمیز نسبت به زنان و تصور آن‌ها به عنوان موجودیتی کم ارزش و پایین‌تر از مردان یکی از مؤلفه‌های میزورنی به حساب می‌آید؛ بنابراین می‌بینیم که «در جامعه مردسالار همواره زن نیمه پنهان نان‌دیشیده‌ای است که با تحقیر از او یاد شده است (شایان مهر و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۰). این نگرش شامل دیدگاه ناعادلانه در مورد جایگاه زنان در جامعه، همچنین بی‌احترامی به زنان می‌شود. و حاول أن يَحْقِرَها دائماً قَبْلَ أن تَعْرِفَهُ (عبدالقدوس، د.ت: ۲۲)

(ترجمه) «همیشه سعی می‌کرد قبل از اینکه این دختر را بشناسد او را تحقیر کند..».

در این جمله، مرد به طور مداوم در تلاش است قبل از اینکه زن را بشناسد، او را تحقیر کند. تحقیر زن قبل از شناخت او به معنای نادیده گرفتن قابلیت‌ها و ویژگی‌های فردی اوست. این نوع نگرش می‌تواند به ایجاد فضایی منفی در روابط بین‌جنسیتی منجر شود و فرصت‌های برقراری ارتباطات سالم و مثبت را از بین ببرد. همچنین، این تحقیر به زنان احساس بی‌ارزشی و عدم اعتماد به نفس می‌دهد. این نگرش، نظریه‌ها یا اعتقادات نادرست و نادیده‌گیری انسانیت و حقوق زنان را نمایان می‌سازد که در راستای میزورنی نرم قرار دارند.

۲.۲.۱۲. باورهای جامعه در مورد زن: میزورنی نمایانگر یک نگرش ضدزن است که بر اساس تبعیض‌ها و فرهنگ‌های نادرست جامعه و سنت‌ها تشکیل شده است. «از دل همین سنت‌هاست که با خود، سلطه مردان را به

همراه دارد، زنان به عنوان جنس دوم دیده می‌شوند.» (مریمی و حیدریان شهری، ۱۴۰۱: ۳۷) یکی دیگر از رفتارهای میزورنی مربوط به زنان باورهایی در مورد آنهاست که در جامعه و سنت‌ها وجود دارد و فقط برای زنان به کار رفته و ریشه در فرهنگ مردسالار دارند. در این باورها جز تحقیر زنان معنای دیگری نهفته نیست و نشان از این موضوع دارد که جامعه ارزشی برای روح و روان زن قائل نیست. بر این پایه، سحر خلیفه بر این باور است که قالب‌های جامعه ما را محدود و محصور کرده‌اند (خلیفه، ۱۹۹۲: ۲۹)؛ لذا «بسیاری نقص‌ها مانند ابتذال، خردی، کم رویی، حقارت، تنبلی، جلفی، بردگی که در زن‌ها مورد نکوهش قرار می‌گیرند به سادگی این واقعیت را بیان می‌دارد.» (دوبووار، ۱۳۸۰: ۵۱۱)

۲. ۱۲. ۱. **باورهای سنتی:** این نوع باورها باعث ترویج مفاهیم فرهنگی و اجتماعی محدودکننده برای زنان می‌شود و در نهایت تحت عنوان تبعیض جنسی و زن‌ستیزی قرار می‌گیرند. به عنوان مثال در این داستان، زنان را به عنوان یک موجود حیوانی و انسانی کم‌ارزش می‌بینند.

و كَانَ دَائِمًا مِنْ أَنْصَارِ التَّقَالِيدِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي تُحَرِّمُ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تُشَارِكَ الرَّجُلَ طَعَامَهُ حَتَّى لَوْ كَانَتْ زَوْجَتَهُ [...] لِأَنَّهَا تَصُونُ الْمَرْأَةَ مِنْ أَنْ تَبْدُو أَمَامَ رَجُلِهَا فِي شَكْلِ مُنْقَرٍ... شَكْلِ حَيَوَانٍ يَأْكُلُ وَيَلْتَقِطُ الطَّعَامَ بِشَفْتَيْهِ وَيُمَضِّغُهُ بِأَسْنَانِهِ.. (عبدالقدوس، د.ت: ۲۴) (ترجمه) «و او همیشه مدافع سنت‌های قدیمی بود که زن را بازمی‌داشت که در غذای مرد سهیم شود حتی اگر همسرش باشد [...] به این دلیل که زن را حفظ می‌کند از این که در مقابل همسرش به شکلی مشمئزکننده ظاهر شود... شکل حیوانی که غذا را با لبانش برمی‌دارد و با دندان‌هایش می‌جود...»

این جمله یک نمونه از مؤلفه‌های میزورنی و باورهای سنتی در جامعه‌هایی است که از سنگین‌ترین اشکال تبعیض جنسی رنج می‌برند. به این صورت که مرد به حمایت از «تقالید قدیمی» می‌پردازد که به زنان اجازه نمی‌دهد در کنار مردان، حتی در نقش همسر، غذا بخورند. این باورها نه تنها به تحقیر زنان منجر می‌شوند، بلکه نشان‌دهنده نگرش‌های عمیق و ریشه‌دار فرهنگی هستند. باور به این که زنان نباید در کنار همسر خود غذا بخورند؛ زیرا به شکل «حیوان» دیده می‌شوند، به نوعی منجر به نادیده گرفتن انسانیت و حقوق اساسی آن‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، این نوع باورها به زنان این پیام را منتقل می‌کنند که آن‌ها باید در حاشیه باقی بمانند و از ابراز خود خودداری کنند و این همان میزورنی نرمی است که از آن یاد شد.

۲. ۱۲. ۲. **انتظار حجب و حیا:** نمونه دیگری از باورهایی که جامعه نسبت به زنان دارد، انتظار حجب و حیا و شرم بوده که با توجه به فضای کلی رمان، می‌توان از آن به عنوان میزورنی نرم یاد کرد:

كَانَ يَنْتَظِرُ مِنْهَا أَنْ تُحْمَرَ وَجْنَتَاهَا خَجَلًا عِنْدَمَا تَسْمَعُ كَلِمَةً مِنْ كَلِمَاتِ الإِعْجَابِ أَوْ الْعَزْلِ، وَكَانَ يَنْتَظِرُ أَنْ تَرْتَبِكَ وَأَنْ تَتَلَعَّيْمَ وَتَحْتَارَ ابْتِسَامَتِهَا عِنْدَمَا تَقِفُ فُبالته، وَلَمْ يَكُنْ يَنْتَظِرُ أَنْ تُقْبِلَ عَلَيْهِ بِمِثْلِ هَذِهِ السُّهُولَةِ الْمُبْتَدَلَةِ. (عبدالقدوس، د.ت: ۹۵)

(ترجمه) «انتظار داشت وقتی یک جمله عاشقانه و غزل‌گونه می‌شنود گونه‌هایش از خجالت سرخ شود و انتظار داشت که دستپاچه و دودل شود و لبخندش حیرتی نشان دهد وقتی روبه‌رویش می‌ایستد، انتظار نداشت او را با این سادگی پیش‌پاافتاده ببوسد.»

در این جمله، مرد انتظارات خاصی از زن دارد که به شدت تحت تأثیر باورهای سنتی و نابرابر نسبت به نقش‌ها و رفتارهای جنسیتی قرار دارد. این انتظارات نه تنها به تحقیر زن منجر می‌شود، بلکه نشان‌دهنده فشارهای اجتماعی و فرهنگی است که بر زنان تحمیل می‌شود. تأکید بر خجالت و حیا، انتظار اینکه زن باید با شنیدن کلمات محبت‌آمیز

یا عاشقانه خجالت بکشد، نشان‌دهنده یک دیدگاه سنتی و منفی نسبت به زنان است. این نوع انتظار به معنای نادیده‌گرفتن قابلیت‌ها و توانایی‌های زن در برقراری ارتباط و ابراز احساسات است. همچنین این نوع نگرش می‌تواند به ایجاد روابط سطحی و غیرصادقانه منجر شود. زنانی که تحت فشار برای نمایش حیا و خجالت هستند، ممکن است نتوانند احساسات واقعی خود را ابراز کنند و این امر می‌تواند به ایجاد فاصله و عدم ارتباط عاطفی در روابط منجر شود؛ چرا که انتظارهای مذکور به‌نوعی هویت و شخصیت زن را در چارچوب‌های محدودی قرار می‌دهد.

۲. ۲. ۱۳. بی‌ارزش شمردن زن: «بخش اعظم فرودرستی زنان در تفکیک جنسیتی زبان به صورت بازتابی ناخودآگاه از دگرگونی‌های جامعه و طرز تلقی‌ها رخ می‌دهد». (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۲۹) بی‌ارزش شمردن زن به معنای نپذیرفتن ارزش و انسانیت زن به‌عنوان یک شخص است. این اقدام رویکردی توهین‌آمیز و ناروا نسبت به زنان است که به دلیل جنسیتشان، او را به عنوان فردی کم‌اهمیت و بی‌ارزش معرفی می‌کند.

إِنِّي لَمْ أَسْمَعْ عَنْكَ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُ عَنْ مَلَائِينِكَ، هَذَا أَهْمُ طَبْعًا! (عبدالقدوس، د.ت: ۱۷۵)

(ترجمه) «من در مورد شما چیزی نشنیده‌ام؛ اما در مورد سرمایه‌های شما شنیده‌ام و این البته مهم‌تر است!»

در این مثال، مرد بیان می‌کند که او به زن توجهی ندارد و تنها به پول‌های او (ملایین) اهمیت می‌دهد. این نوع نگرش به‌وضوح نشان‌دهنده عدم احترام و بی‌ارزشی است که به زنان نسبت داده می‌شود. نادیده‌گرفتن هویت زن، بیانگر این است که زن به‌عنوان یک فرد مستقل و با هویت شناخته نمی‌شود. این نادیده‌گرفتن هویت و شخصیت زن به‌نوعی تحقیر او را نشان می‌دهد. این نوع بی‌ارزش شمردن زنان می‌تواند به نادیده‌گیری توانمندی‌ها و قابلیت‌های آنان منجر شود. زنان ممکن است احساس کنند که توانایی‌هایشان مورد توجه قرار نمی‌گیرد و این امر می‌تواند به ایجاد احساس ناکافی بودن و عدم اعتماد به نفس در آن‌ها منجر شود و این، همان میزورنی نرم است.

۲. ۲. ۱۴. خودخواهی زن: خودخواهی زن اشاره به نگرش، اعتقاد و رفتاری دارد که به‌طور نادرست زن را خودخواه معرفی می‌کند. این نگرش معتقد است که زنان باید به انتظارات جنسیتی جامعه پاسخ دهند و اگر خلاف این باشد، زنانی خودخواه هستند.

وَكَاثَتْ أَيَّامُهُ مَعَهَا جَمِيعَهَا قَاسِيَةً... فَهِيَ أَنَانِيَّةٌ إِلَى أَبْعَدِ حُدُودِ الْأَنَانِيَّةِ [...] لَا تَفْعَلُ إِلَّا مَا تُرِيدُ. وَلَا تَسْأَلُهُ إِلَّا عَمَّا تَشْتَهِيهِ.. (همان: ۱۴۱)

(ترجمه) «همه روزهایش با او سخت بود.. زیرا او (چارلی) ته خودخواهی بود [...] فقط کاری که خودش می‌خواست انجام می‌داد. و فقط آن چه را که دوست داشت از او می‌خواست..»

این مثال نشان‌دهنده ویژگی‌های مؤلفه خودخواهی زن است؛ چرا که زن به‌عنوان فردی توصیف شده است که تنها به خواسته‌ها و منافع خود توجه دارد و هیچ‌گونه توجهی به نیازها یا احساسات دیگران، به‌ویژه مرد، ندارد. این نوع تصویرسازی از زنان باعث شود که زنان به‌عنوان موجوداتی خودخواه شناخته شوند؛ لذا این نوع نگرش به‌وضوح نشان‌دهنده تصورات منفی و نادرست درباره زنان و نقش آن‌ها در روابط انسانی است. علاوه بر این، این نوع نگرش به نابرابری‌های اجتماعی کمک می‌کند. وقتی زنان به‌عنوان موجوداتی خودخواه شناخته می‌شوند، فرصت‌های آن‌ها برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و خانوادگی محدود می‌شود و این وضعیت به تقویت نقش‌های سنتی و نابرابر در جامعه کمک می‌کند که این نمونه بارز میزورنی نرم است.

۳.۲. میزوژنی زنانه

۳.۲.۱. خود تحقیری: ذهنیت مردسالارانه زنان را وا می‌دارد تا به تدریج از مواضع عقیدتی و فردی خود عقب نشینی کنند و در دراز مدت دیگر چیزی به نام ذهنیت مستقل و فردی برای زن باقی نمی‌ماند (اسحاقیان، ۱۳۸۸: ۶۲). اینچنین ذهنیتی که به عنوان به فرهنگ غالب عمل می‌کند «باعث می‌شود که زن هم‌رنگ جماعت شود و ناخودآگاه بر اساس معیارهای آن فرهنگ عمل کند.» (محمدی و صادقی، ۹۳: ۳۹۲) نمونه‌ای از میزوژنی را می‌توان در رفتار خود زن نیز دید.

أَنْظُرْ إِلَيَّ وَاشْتُمْنِي.. قُلْ إِنِّي فَتَاةٌ أَنْانِيَّةٌ قَذِرَةٌ.. (عبدالقدوس، د.ت: ۱۴۸)

(ترجمه) «به من نگاه کن و فحش بده .. بگو من یک دختر خودخواه و بدجنسم..»

زنی که این جمله را می‌گوید، به طور تحقیرآمیز به خود اشاره می‌کند. توصیف خود به عنوان "فتاة أنانية قذرة" به وضوح بیانگر احساس حقارت و عدم ارزشمندی است که فرد دارد. دختر این جملات را با هدف تحقیر می‌گوید تا خود را تسلیم خشونت و بداخلاقی مرد قرار دهد؛ همچنین این جمله، نشان‌دهنده تأثیرگذاری مرد بر زن است و در واقع زن مطیع و محتاج توجه اوست، حتی اگر این توجه به نحوی منفی باشد؛ لذا این نوع خود تحقیری می‌تواند از احساس ناکافی بودن و عدم اعتماد به نفس در زنان نشئت بگیرد که میزوژنی نرم را به تصویر می‌کشد و به نوعی تحقیر شخصیت و هویت زنانه را تجلی می‌بخشد.

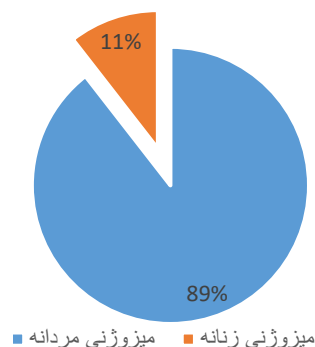
۳.۲.۲. نگاه تحقیرآمیز به زن (از نگاه زن): زنان آنقدر در جامعه مردسالار مورد ظلم و تحقیر قرار گرفته‌اند که خود نیز در تحقیر همدیگر کوتاهی نمی‌کنند. براین اساس، می‌توان نمونه‌ای از میزوژنی زنانه نسبت به زنی دیگر را در داستان‌ها دید.

أُخْرِسْ.. إِنِّي أُسَاوِي أَلْفًا مِنْ أَمْثَالِ هَذِهِ (مُسَيَّرَةٌ إِلَى جَنِي).. أَلَا نَعْلَمُ أَنَّهَا يَهُودِيَّةٌ؟ (همان: ۱۱۶)

(ترجمه) «خفه شو.. (با اشاره به جنی) می‌گویم من به هزار تا امثال این می‌ارزم.. نمیدونی که یهودیه؟»

در این مثال نمونه‌ای از یک نگرش تحقیرآمیز و تبعیض نژادی می‌بینیم؛ زیرا زن به صورت تحقیرآمیز و نژادپرستانه جنی که یهودی است را مورد تحقیر قرار می‌دهد. استفاده از اصطلاحاتی مانند «أُخْرِسْ» و «أَلْفًا مِنْ أَمْثَالِ هَذِهِ»، به وضوح نشان‌دهنده نوعی تحقیر از سوی گوینده است. این جمله به نوعی برتری‌جویی و قضاوت منفی در مورد «جنی» را تأکید می‌کند که نشان‌دهنده نگرانی‌ها و تبعیض‌هایی است که برخی افراد نسبت به زنان یهودی دارند و این نوع رفتار و بیان‌ها با تحقیر تنوع فرهنگی و جنسیتی و واهمه‌های اجتماعی، باروری فرهنگی یک جامعه را به خطر می‌اندازد؛ بنابراین وقتی به زن یهودی، بدون هیچ احترامی اشاره می‌کند و از انتماها و تبار او برای تحقیر و توهین استفاده می‌کند؛ این نوع تبعیض و تحقیر به دلیل نژاد، جنسیت یا سایر ویژگی‌های زن به نام میزوژنی و تبعیض نژادی شناخته می‌شود. این نوع مؤلفه‌ها که تلاش می‌کنند ارزش و جایگاه زن را پایین بیاورند، در راستای میزوژنی نرم قرار می‌گیرند.

19 شاهد مثال:



– نمودار بسامد مؤلفه های میزورنی نرم در رمان «نظارة السوداء»

با توجه به داده های ارائه شده، این نمودار به وضوح نشان دهنده نابرابری های عمیق در نگرش ها و رفتارهای اجتماعی نسبت به زنان است. در این نمودار با ۱۹ مثال (از ۱۰۰ درصد)، ۸۹ درصد از میزورنی مردانه و ۱۱ درصد از میزورنی زنانه را می بینیم:

میزورنی مردانه با ۸۹ درصد، به رفتارهای منفی مردان نسبت به زنان در جامعه اشاره دارد. بسامد بالای آن را نشان می دهد که تسلط این نوع نگرش در جامعه را یادآور می شود. این مؤلفه ها به تصورات و رفتارهایی اشاره دارند که مردان از زنان در جامعه رواج می دهند و این تصویر به تقویت میزورنی و نابرابری های جنسیتی کمک کرده و به تداوم سیستم های مردسالارانه می انجامد. از سوی دیگر، میزورنی زنانه با ۱۱ درصد، به رفتارهای منفی زنان نسبت به یکدیگر اشاره دارد که شامل رقابت های ناسالم، تحقیر و قضاوت بر اساس استانداردهای اجتماعی است. با وجود اینکه بسامد این مؤلفه ها بسیار پایین تر است، اما نشان می دهد که این نوع رفتارها نیز وجود دارند و می توانند به تضعیف اتحاد و همبستگی میان زنان منجر شوند.

تحلیل این داده ها نشان می دهد که میزورنی مردانه به عنوان یک مشکل ساختاری و سیستماتیک در جامعه، تأثیرات عمیقی بر زندگی زنان دارد و نیاز به تغییرات فرهنگی و اجتماعی برای کاهش این نوع رفتارها را به وضوح نمایان می سازد. در حالی که میزورنی زنانه، با وجود کمتر بودن، هنوز هم می تواند بر روابط میان زنان تأثیر منفی بگذارد و بر ضرورت ارتقاء همبستگی و حمایت میان آن ها تأکید کند.

نتیجه

آنچه از بررسی میزورنی در رمان حاضر به دست می آید بیانگر آن است که عبدالقدوس در رمان «النظارة السوداء» توانسته رفتارهای نرم و پنهانی را که به زن آسیب روحی می رساند (از سوی مرد یا حتی از سوی زن)، به کمک مؤلفه های میزورنی پیاده کند. او با خلق تنش های روانی و اجتماعی بین شخصیت ها، نشان می دهد که چگونه این الگوها از اعتبار و احترام زن کاسته و به وی آسیب می رسانند. این مؤلفه ها به برتری مرد کمک می کنند تا زن را به عنوان شخصیتی بی ارزش و بد نشان دهند. این مؤلفه ها به شکل ضمنی و پنهانی این ایدئولوژی زن ستیز را به نمایش می گذارند و بر تبعات منفی آن بر زنان تأکید می کنند. پرداختن به مؤلفه های میزورنی نرم در رمان «النظارة السوداء» از دیدگاه تحلیلی و انتقادی می تواند به ما کمک کند تا بهتر از نقش وضعیت زنان در جامعه و تأثیر آن بر

روابط بین زن و مرد اطلاع یابیم. این مؤلفه‌ها نشان‌دهنده یک الگوی نابرابر و تبعیض جنسیتی در جامعه هستند که توسط نویسندگان از زبان شخصیت‌ها به تصویر کشیده شده‌اند.

عبدالقدوس با استفاده از مؤلفه‌های میزورنی تصویری از جامعه زنان را در این رمان به خوانندگان ارائه می‌دهد، از برتری مرد بر زن گرفته تا مادی‌گرایی، حسادت و خیانت؛ این تصاویر، زنان را در کنار مردانی که اراده و قدرت را در دست دارند، به عنوان ابزاری برای رسیدن به منافع مردان نشان می‌دهند و نشان از تبعات فرهنگی و اجتماعی که بر زنان تحمیل شده است دارد. به‌طورکلی، از طریق میزورنی در این رمان نشان داده شده که نگرش‌های منفی و نابرابری جنسیتی چگونه در جامعه واقعیت دارند و نویسندگان با تمرکز بر رفتارها و اعتقادات مردان نسبت به زنان در داستان، این موضوع را شفاف و قابل تأمل می‌کند؛ لذا می‌توان گفت عبدالقدوس با بهره‌گیری از مؤلفه‌های منتخب، تأثیر مردان بر میزورنی نرم در جوامع را نشان می‌دهد، همچنین تصاویری واقع‌گرایانه و ژرف از زنان و زندگی آن‌ها در شرایط مختلف ارائه می‌دهد تا خواننده با مشاهده و تحلیل این تصاویر، به فهم بهتری از وضعیت زنان در جامعه و روابطشان با مردان دست یابد.

پی‌نوشت

1. misogyny

2. Allan G. Johnson

کتابنامه

۱. اسحاقیان، جواد. (۱۳۸۸). *درنگی بر سرگردانی‌های شهرزاد پسامدرن*. چاپ دوم. تهران: گل‌آذین.
۲. البازغی، سعد. (۱۹۸۹). *دلیل الناقد الأدبی*. د.م: دارالکتب.
۳. پاک‌نهاد جبروتی، مریم. (۱۳۸۱). *فراستی و فرودستی در زبان*. چاپ اول. تهران: گام نو.
۴. حسینی، مریم. (۱۳۹۶). *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*. چاپ چهارم. تهران: چشمه.
۵. خلیفه، سحر. (۱۹۹۲). *مذكرات امرأة غیر واقعية، الطبعة الثانية*. بیروت: دار الآداب.
۶. دوبووار، سیمون. (۱۳۸۰). *جنس دوم*. ج ۲. مترجم قاسم صنعوی. چاپ دوم. تهران: توس.
۷. ستاری، جلال. (۱۳۷۵). *سیمای زن در فرهنگ ایران*. چاپ دوم. تهران: مرکز.
۸. عبدالقدوس، احسان. (د.ت). *النظارة السوداء*. القاهرة: دارالهلل.
۹. کولنتای، الکساندر؛ انگلس، فریدریک؛ زکتین، کلارا؛ رید، ثولین. (۱۳۸۱). *زنان در جامعه*. مترجم اصغر مهدی‌زادگان. تهران: نگاه.
۱۰. یاغی، عبدالرحمن. (۱۹۷۲). *الجهود الروائية. الطبعة الاولى*. د.م: دارالعودة.
۱۱. یزدانی، زینب. (۱۳۷۷). *زن در شعر فارسی*. چاپ دوم. تهران: فردوس.
۱۲. فتاحی، حوری. (۱۳۹۲). *بررسی سیمای زن در رمان‌های نجیب محفوظ*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اراک: دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
۱۳. مراونه، نعیم. (۱۳۹۸). *بررسی و تحلیل زن ستایی و زن‌ستیزی در آثار برجسته نظم و نثر فارسی از آغاز تا قرن هشتم*. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه شهید چمران اهواز. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. استادان راهنما: محمدرضا صالحی مازندرانی و نصرالله امامی.
۱۴. نیکخواه، ماه‌منظر. (۱۴۰۰). *تحلیل نقش‌زن در داستان‌های هزار و یک شب*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

۱۵. آبدانان مهدیزاده، محمود؛ دادخواه تهرانی، حسن؛ هاشمی، نرجس. (۱۴۴۵). «المرأة العاملة في روايات خولة حمدي (رواية أحلام الشباب...، يوميات فتاة مسلمة، أن تبقى، ياسمين العودة أنموذجاً». اللغة العربية وآدابها، ۱۶ (۳۶).
doi: 10.22067/jallv16.i1.2401-1369.۹۵-۷۴ صص
۱۶. شایان مهر، رضیه، دهقان، علی، و دشت پیمان، ناصر. (۱۳۹۸). «نمایشی از آن دیگری: بررسی مردسالاری و زن‌ستیزی با خوانشی فمینیستی در سه نمایش نامه بهرام بیضایی». هنرهای نمایشی و موسیقی (هنرهای زیبا)، ۲۴ (۳)، صص ۴۷-۵۸.
۱۷. کاویان‌پور، طلعت. (۱۳۸۶). «ادبیات زن محورانه در ادب فارسی». چیستا، ۲۳۶ و ۲۳۷. صص ۴۷۰-۴۸۶.
۱۸. محمدی، اویس، صادقی، زینب. (۱۳۹۲). «نقد فمینیستی داستان کوتاه مردی در کوچه از کتاب چشمانت سرنوشت من اند از غاده السمان». زبان و ادبیات عربی، (۸)، صص ۸۵-۱۱۳. Doi:10.22067/jall.v5i8.24196.
۱۹. مریمی، الهام، حیدریان شهری، احمدرضا. (۱۴۰۱). «بازنمایی جایگاه زن در جامعه سنتی رمان‌های میراللطفاوی؛ الخباء و نقرات الطباء». زبان و ادبیات عربی، ۱۴ (۲)، صص ۳۵-۵۰. Doi:10.22067/jallv14.i2.80842.
۲۰. مسبوق، سیدمهدی؛ فتحی مظفری، رسول؛ محمدزاده، جواد. (۱۴۴۵). «صدی المرأة في شعر أبي العلاء المعري والخاقاني الشرواني: دراسة نقدية مقارنة». اللغة العربية وآدابها، ۱۶ (۳۶). صص ۱-۲۰.
Doi: 10.22067/jallv16.i1.54775

21. Johnson, A.G. (2005). **The Gender Knot: Unraveling Our Patriarchal Legacy**. 2nd ed. Philadelphia: Temple University Press.

References

- Abdanan Mahdizadeh, M., Dadkhah Tehrani, H., & Hashemi, N. (2024). "The Working Woman in the Novels of Khawla Hamdi (Ahlam al-Shabab, Diary of a Muslim Girl, An Tabqa, Yasmin al-Awda as Models)" *Arabic Language and Literature*, 16(36), 74–95. [In Arabic]. doi: 10.22067/jallv16.i1.2401-1369
- Abdul-Qudous, I. (n.d). *The Black Spectacles*, Cairo: Dar Al-Hilal. [In Arabic].
- Al-Bazghi, S. (1989). *The Literary Critic's Guide*, without the place: Dar Al-Kutub. [In Arabic].
- Du Beauvoir, S. (2011). *The Second Sex*, vol. 2, translated by Qasim Sanavi, Second edition, Tehran: Tos. [In Persian].
- Fatahi, H. (2013). *Examining the image of women in Najib Mahfouz's novels*. Arak University. Master's thesis. [In Persian].
- Hosseini, M.(2017). *Roots of misogyny in classical Persian literature*, Fourth edition, Tehran: Cheshme. [In Persian].
- Ishaqian, J. (2009). *A comment on the postmodern wanderings of Shahrazad*, Second edition, Tehran: Golazin. [In Persian].
- Johnson, A.G. (2005). *The Gender Knot: Unraveling Our Patriarchal Legacy*. Second edition. Philadelphia: Temple University Press.
- Kavianpour, T. (2007). "Woman-centered literature in Persian literature", *Chista*, No. 236 and 237, 470-486. [In Persian].
- Khalifa, S. (1992). *Memoirs of an Unrealistic Woman*, second edition, Beirut: Dar Al-Adab. [In Arabic].
- Kolentay, A. Engels, F. Zaktin, C. Reed, O. (2002). *Women in society*. Translated by Asghar Mahdizadegan. Tehran: Negah. [In Persian].

- M asbouq, S. M., Fathi Mozafari, R., & Mohammadzadeh, J. (2024). "The Echo of Woman in the Poetry of Abu al-Ala al-Ma'arri and Khaghani Shirvani: A Comparative Critical Study." *Arabic Language and Literature*, 16(36), 1–20. [In Arabic]. Doi: 10.22067/jallv16.i1.54775
- Maravene, N. (2019). *Investigation and analysis of misogyny and misogyny in prominent works of Persian poetry and prose from the beginning to the 8th century*, Shahid Chamran University of Ahvaz, PhD thesis. [In Persian].
- Maryami, E, Heidaryan Shahri, A. (2022). "Representation of the position of women in the traditional society in Miral al-Tahawi's novels; Al-Khaba and Naqrat Al-Dhaba". *Arabic Language and Literature*, 14(2), 35-50. [In Persian] .Doi:10.22067/jallv14.i2.80842
- Mohammadi, O, Sadeghi, Z. (2013). "Feminist criticism of the short story "A man in the alley" from the book "Your eyes are my destiny" by Ghada Al-Saman. *Arabic language and literature*, (8), 85-113. [In Persian]Doi:10.22067/jall.v5i8.24196
- Nikkhah, M. (2021). *Analysis of Naqshzan in the Tales of One Thousand and One Nights*, Isfahan University, Master's Thesis. [In Persian].
- Paknahad Jabrouiti, M. (2002). *Faradasti and inferiority in language*, first edition, Tehran: Gam Nu. [In Persian].
- Sattari, J. (1996). *The face of women in Iranian culture*, second edition, Tehran: Markaz. [In Persian].
- Shayan Mehr, R. Dehghan, A. Dasht Peyma, N. (2019). *A play from the other: examining patriarchy and misogyny with a feminist reading in three plays by Bahram Beyzaei*. *Performing Arts and Music (Fine Arts)*, 24(3), 47-58. [In Persian].
- Yaghi, A. (1972). *Novel Efforts*, first edition, without place: Dar Al-Awda. [In Arabic].
- Yazdani, Z. (1998). *Women in Persian poetry*. second edition. Tehran: Ferdous. [In Persian].